

# بازی بزرگ چین و آمریکا در آفریقا:

## با تأکید بر تأمین انرژی

حسن قانع\*

مرتضی شجاع\*\*

نفتی آنها جوابگوی نیازشان نیست.

در میان مناطق تولیدکننده انرژی، خاورمیانه (بویژه زیر سیستم خلیج فارس) جایگاه بی مانندی دارد، و از نظر حجم ذخایر، میزان تولید و هزینه‌های استخراج و... بی‌همتا است. کشورهای مصرف‌کننده نفت به این منطقه توجه ویژه‌ای دارند و انرژی در چگونگی سیاستهای کشورهای این منطقه نقش تعیین‌کننده داشته است. حتی می‌توان گفت که تاریخ کشورهای خاورمیانه در دوره کنونی با موضوع انرژی و نفت پیوند خورده است. شاید حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ برای سیطره بر منابع نفتی عراق بهترین نمونه آن باشد.

رویداد تروریستی یازده سپتامبر عاملی تعیین‌کننده در نظام بین‌الملل و نقطه چرخشی در تاریخ جهان امروز به‌شمار می‌رود. اشغال افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) و دیگر گونی حکومت‌های آنها از پیامدهای این

### پیشگفتار:

ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین به ترتیب نخستین و چهارمین اقتصاد بزرگ جهان هستند و از این رو تولیدات و مصارف اقتصادی گسترده‌ای دارند. هر دو کشور مواد خام گوناگون را وارد کرده و تولیدات صنعتی گسترده‌ای را صادر می‌کنند. اما در میان منابع خام وارداتی دو کشور، انرژی - بویژه نفت و گاز - جایگاه مهمی دارد. دو کشور از مهمترین واردکنندگان انرژی در جهان هستند؛ آنچنان که «در ۲۰۰۳ نزدیک به ۳۳ درصد نفت تولید شده جهان را مصرف کردند و برای تهدیداتی که در آینده پیش خواهد آمد... برای تأمین منابع انرژی به رقابت پرداخته‌اند». نفت کمابیش در همه مناطق جهان تولید می‌شود ولی تنها آمریکای شمالی، اروپای باختری و آسیای خاوری واردکننده انرژی هستند. زیرا تولیدات

هست.

### چین و انگیزه‌های نگاه به آفریقا:

چین با بیش از یک میلیارد و دویست و پنجاه میلیون تن جمعیت و وسعتی برابر ۹/۵ میلیون کیلومتر مربع، با برخورداری از امکانات زیاد انسانی، اقتصادی، جغرافیایی و... آینده درخشانی در اقتصاد جهانی (و نیز در سیاست جهانی) خواهد داشت. با توجه به رشد اقتصادی ۹ درصدی سالانه این کشور، کارشناسان بر این باورند که چین در ۲۰۳۰ جای آمریکارابه عنوان بزرگترین اقتصاد جهان خواهد گرفت.<sup>۴</sup>

جاستین لیفولین (Justin Lifolin) مدیر مرکز پژوهشی چین در پکن گفته است که [با توجه به امکانات چین] رشد اقتصادی این کشور تا بیست سال آینده تداوم خواهد داشت.<sup>۵</sup> البته در صورتی که منابع خام کافی در اختیار چین قرار گیرد. منابعی که واردات آن همراه با رشد اقتصادی فزاینده چین، افزایش می‌یابد. افزون بر آن، دگرگونی‌های اجتماعی نیز سبب افزایش نیاز این کشور به مواد خام و معدنی شده است. که در این میان، نفت جایگاه ویژه‌ای دارد. چنین نیازهایی سیاست خارجی چین را یکسره به خود سرگرم ساخته است. تا

○ پاره‌ای از کشورهای آفریقایی تا پایان سده گذشته از تولید کنندگان نفت و انرژی بوده‌اند، اما در استراتژی گونه‌گون سازی منابع نفتی چین و آمریکا تعریف تازه‌ای از جایگاه آنها به دست داده شده، و بر ارزش استراتژیک آفریقا افزوده شده است. آغاز این سیاست با ابتکار چینی‌ها بوده است. الیزابت اکانامی از دست اندر کاران بلند پایه و مدیر بخش مطالعات آسیا در شورای روابط خارجی آمریکا گفته است: «چین سخت در جستجوی منابع نفتی آفریقا است».

رویداد است. اشغال عراق و خطرات امنیتی پس از آن، آمریکا و چین را برای تداوم تولید و صادرات نفت خلیج فارس نگران کرده و دو کشور را واداشت تا برای رویارویی با نوسانات احتمالی در تولید و صادرات این فرآورده استراتژیک، بر پایه «استراتژی گوناگون سازی منابع نفتی»، به دیگر مناطق تولید کننده انرژی از جمله آفریقا چشم بدوزند. ناگفته نماند که تلاش برای کاهش وابستگی به نفت خاور میانه و خلیج فارس تنها از راه جستجوی منابع نفتی در دیگر نقاط نبوده بلکه تلاشهای گسترده‌ای نیز برای تأمین انرژی با منابع هسته‌ای و حتی ذغال سنگ انجام شده است.

پاره‌ای از کشورهای آفریقایی تا پایان سده گذشته از تولید کنندگان نفت و انرژی بوده‌اند، اما در استراتژی گونه‌گون سازی منابع نفتی چین و آمریکا تعریف تازه‌ای از جایگاه آنها به دست داده شده، و بر ارزش استراتژیک آفریقا افزوده است. آغاز این سیاست با ابتکار چینی‌ها بوده است. الیزابت اکانامی از دست اندر کاران بلند پایه و مدیر بخش مطالعات آسیا در شورای روابط خارجی آمریکا گفته است: «چین در جستجوی عمیق منابع نفتی آفریقا است».<sup>۲</sup> ژوئین (Guigin) سفیر چین در آفریقای جنوبی نیز گفته است که چین بیوسنه و به گونه‌ای گسترده به نفت خاور میانه وابسته بوده است، منطقه‌ای که مهمترین تولید کننده نفت در جهان باقی خواهد ماند؛ اما چین می‌کوشد تا منابع نفتی خود را گونه‌گون سازد.<sup>۳</sup> با توجه به وابستگی چین به منابع نفتی خاور میانه-بویژه عربستان و ایران- این کشور بر آن است تا با جستجوی نفت در دیگر نقاط جهان، از آسیب‌پذیری اقتصاد و امنیت خود در برابر نوسانات احتمالی واردات نفت از خاور میانه بکاهد.

آمریکان نیز با وجود سلطه بر خاور میانه و منابع نفتی آن، خود را ناگزیر می‌بینند تا در برابر کاهش احتمالی در واردات نفت از خاور میانه اقداماتی انجام دهد. از این رو این کشور نیز می‌کوشد با ورود به صحنه آفریقا به منابع نفتی این منطقه نیز دست یابد. ولی رویکرد آمریکا به آفریقا تنها بر آمده از مؤلفه انرژی نیست، بلکه از گرایش استراتژیک این کشور در جهت تداوم هژمونی و در برابر قدرتهای تازه سر بر آورده از جمله چین نیز

عامل دیگر در این زمینه دگرگونیهای اجتماعی در چین است که نیاز به نفت و دیگر مواد خام را افزایش داده است. رشد شهرنشینی، افزایش صادرات و تمایل هرچه بیشتر چینی‌ها به داشتن اتومبیل‌های شخصی [به همراه افزایش جمعیت] از عواملی هستند که تقاضا برای نفت و گاز، مواد ساختمانی و صنعتی و... را افزایش داده است. از این رو چین که تا ۱۹۹۳ از صادرکنندگان نفت بود پس از این سال که تولیدات این کشور جوابگوی نیاز فزاینده‌اش نبود، واردکننده نفت شد. وارداتی که هر سال رشد چشمگیری داشته و دارد. برای نمونه «در ۲۰۰۴ چین به تنهایی ۳۱ درصد از رشد تقاضای جهانی برای نفت را از آن خود کرد.»<sup>۷</sup>

چین پروژه‌های بلندمدتی را برای وارد کردن انرژی مورد نیازش تا ۲۰۴۵ در نظر گرفته است. از دیدگاه کارشناسان، این کشور به تولیدکنندگان قابل اعتماد در خاورمیانه و آفریقا نیازمند است. پس از رویداد تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و بروز بی‌ثباتی در خاورمیانه، چین با تکاپوی زیاد روش‌گوناگون‌سازی منابع نفتی را بویژه در آفریقا در پیش گرفته است. هرچند این استراتژی جلوه‌ای اقتصادی دارد، اما از وزنی استراتژیک برخوردار است. رویکرد به انرژی آفریقا در چارچوب استراتژی «کمک در برابر نفت» (Aid-for-Oil) انجام می‌شود.

بر این پایه ادامه رشد اقتصادی (که از دیدگاه پکن یکی از مهمترین عوامل تداوم حضور حزب حاکم این کشور در قدرت سیاسی است)، گسترش شهرنشینی و پیامدهای آن و بی‌ثباتی در منطقه نفت‌خیز خاورمیانه، پکن را متوجه منابع انرژی آفریقا کرده است. رویکرد اقتصادی چین به آفریقا بی‌گمان آثار استراتژیک و امنیتی نیز خواهد داشت. به سخن دیگر تحکیم حضور چین در آفریقا سبب گسترش جغرافیایی سیاست خارجی چین و افزایش توان این کشور در معادلات بین‌المللی خواهد بود.

### چین و نفت آفریقا:

روابط میان چین و کشورهای آفریقایی در دوران جنگ سرد شکل گرفته و گسترش یافت. در آن سالها،

○ چین توانسته است که سیاست خارجی خود را متناسب با استراتژی توسعه ملی گسترش دهد تا کمپانیهای دولتی این کشور بتوانند به گونه‌ای گسترده در پی بستن پیمانهای اکتشاف و تولید منابع خام و گاز طبیعی با دیگر کشورها باشند. چین در دسترسی به منابع کلیدی در چهار گوشه جهان، از جمله طلای بولیوی، ذغال سنگ فیلیپین، مس شیلی، گاز طبیعی استرالیا و البته نفت آفریقا منافع دارد. سیاست خارجی چین به گونه ماهرانه‌ای توان رسیدن به این اهداف را دارد.

آنجا که می‌توان گفت که اولویتهای اقتصادی مهمترین رویکرد در سیاست خارجی چین به شمار می‌رود. «کریستوفر آلدن» (Christopher Alden) استاد روابط بین‌الملل در مدرسه اقتصادی لندن در نوشتاری که در مجله «ییل گلوبال» (Yale Global) چاپ شده گفته است که: «سیاست خارجی چین در ۱۹۹۳ که چین از یک کشور صادرکننده نفت به یک کشور واردکننده تبدیل شد، دگرگون شد. [و نه در سال ۱۹۷۹ که دنگ شیائوپنگ رویکرد اقتصادی خود را جایگزین ایدئولوژی کرد].<sup>۸</sup> بخش صنعت در چین نیاز فزاینده‌ای به آلومینیوم، مس، نیکل، سنگ آهن و بویژه نفت دارد. چین توانسته است که سیاست خارجی خود را متناسب با استراتژی توسعه ملی گسترش دهد تا کمپانیهای دولتی این کشور بتوانند به گونه‌ای گسترده در پی بستن پیمانهای اکتشاف و تولید منابع خام و گاز طبیعی با دیگر کشورها باشند. چین در دسترسی به منابع کلیدی در چهار گوشه جهان، از جمله طلای بولیوی، ذغال سنگ فیلیپین، مس شیلی، گاز طبیعی استرالیا و البته نفت آفریقا منافع دارد. سیاست خارجی چین به گونه ماهرانه‌ای توان رسیدن به این اهداف را دارد.

چین در آن حضوری پویا دارد. نفت سودان شیرین بوده و به آسانی تصفیه می‌شود و از این رو تقاضا برای خرید آن در سالهای گذشته رو به افزایش بوده است. برپایه گزارش وزارت انرژی سودان، با وجود ناآرامیها در دارفور [که گفته می‌شود سرشار از منابع نفتی است]، این کشور در ۲۰۰۵ روزانه پانصد هزار بشکه نفت تولید کرده است. افزون بر آن، با در نظر گرفتن منابع بالقوه که بر اثر ناآرامیهای داخلی دور از دسترس بوده‌اند، خارطوم توانسته است ذخایر نفتی خود را تا ۵۶۳ میلیون بشکه افزایش دهد.

نخستین حضور چین در حوزه‌های نفتی سودان به حوزه نفتی «مُقلد» در دهه گذشته بازمی‌گردد.

اما [باروندی فزاینده] چین امروزه کمابیش ۶۰ درصد نفت سودان را خریداری می‌کند که نزدیک به هفت درصد نیاز چین به نفت است. چین قراردادی به ارزش هشت میلیارد دلار در مورد اکتشاف و استخراج نفت، ساخت یک خط لوله نفتی از حوزه‌های نفت خیز جنوب این کشور تا سواحل دریای سرخ در شمال غرب به همراه ساخت یک پایانه نفتی در پورت سودان با خارطوم امضاء کرد. بر آورد می‌شود که با این سرمایه‌گذاریها تاده

○ تولید نفت نیجر به ۲/۵ میلیون بشکه در روز بوده و ذخایر نفت شناخته شده آن بالغ بر ۳۵/۲ میلیارد بشکه است. البته دولت طرحهایی برای افزایش این ذخایر تا ۴۰ میلیارد بشکه در ۲۰۱۰ در نظر دارد. اقتصاد نیجر به وابستگی زیادی به نفت دارد آنچنان که ۸۰ درصد از بودجه سالانه دولت از راه فروش نفت تأمین می‌شود.

نیجر به و چین در ۲۰۰۵ قرارداد دادی به ارزش ۴ میلیارد دلار برای اکتشاف و مبادلات نفتی، پالایش نفت و تولید انرژی امضاء کردند.

پکن در سیاست خارجی، گرایشات ایدئولوژیک (مارکسیسم-مائوئیسم) داشت. کشورهای آفریقایی که بیشتر آنها تا چندی پیش مستعمره بوده و زیر ستم امپریالیسم غرب قرار داشتند، یک فرصت شمرده می‌شدند. از این رو چین کمکهای انسانی (مانند شانزده هزار پزشک)، فنی و حتی نظامی را در اختیار این کشورها و جنبشهای آزادیبخش قرار داده است. اما با دگرگونی ناشی از روش دنگ شیائوپینگ در سیاست خارجی، نگاه چین نیز به آفریقا دگرگون شد.

چین توجه ویژه‌ای به نفت آفریقا دارد. این کشور در ۲۰۰۵، ۳/۲۸ میلیون تن نفت خام از آفریقا وارد کرده است که این میزان ۳۰ درصد واردات انرژی این کشور بوده است. چهار کشور آنگولا، سودان، جمهوری کنگو (برازاویل) و گینه استوایی که در میان ده کشور برتر صادرکنندگان نفت هستند، به ترتیب، از مهمترین صادرکنندگان آفریقایی نفت به چین هستند. در اینجا به جزئیات بیشتری در این زمینه می‌پردازیم:

**آنگولا:** این کشور دومین تولیدکننده نفت در منطقه زیر صحرای آفریقا است که با توجه به سرمایه‌گذاریهای انجام شده تولید روزانه آن تا ۲۰۰۸ به دو میلیون بشکه در روز خواهد رسید. این کشور همچنین دارای منابع گازی بزرگی در سواحل خود است. صنایع نفت و گاز آنگولا آینده امیدبخشی دارند، تا آنجا که این کشور در ۲۰۰۳ بیش از ۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی را در این زمینه جذب کرد. اقتصاد آنگولا به شدت به درآمد نفت بستگی دارد و ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی و ۹۰ درصد بودجه دولت با فروش نفت تأمین می‌شود.

به گفته سفیر چین در آنگولا، این کشور تا پایان ۲۰۰۶، بیش از نه میلیارد دلار کالا به چین صادر کرده است که نفت (به میزان ۹۸ میلیون تن) بیشترین آنها بوده است. این مورد آنگولا را مهمترین شریک اقتصادی پکن در آفریقا کرد. در شش ماه نخست همان سال آنگولا از نظر صادرات نفت به چین از عربستان نیز پیشی گرفته است. البته چین نیز کالاهایی به ارزش سیصد میلیون دلار به این کشور صادر کرده است که شامل مواد ساختمانی، اسباب منزل، کفش، پارچه و غذا بوده است.

سودان: این کشور نیز از تولیدکنندگان نفت است که

هزار نفر چینی در این کشور سرگرم کار باشند.

سودان بر اثر آنچه که «نقض حقوق بشر» خوانده می‌شود (بویژه در منطقه دارفور که به گفته برخی از منابع غربی دو بیست هزار نفر در آن کشته شدند)، از سوی کشورهای غربی بویژه آمریکا به شدت زیر فشار است. این کشورها از چین نیز خواسته‌اند تا برای رویارویی با خارطوم با غرب هم‌نوا شود. اما پکن منافع استراتژیک خود را در داشتن رابطه دوستانه با خارطوم تعریف می‌کند. کشورهای غربی که مورد خشم غرب هستند می‌کوشند تا وزنه متعادل‌تری در برابر فشارها بیابند و از این روز زمینه برای نفوذ چین فراهم می‌شود.

پکن در روابط خارجی خود به پیش شرط‌هایی مانند وضع حقوق بشر - که مورد نظر کشورهای غربی است - توجه ندارد و آنرا بر پایه پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز طراحی و اجرا می‌کند. در همین راستا سفیر چین در آفریقای جنوبی به روشنی گفته است: «هرچند غرب نسبت به کشورهای چون سودان و زیمبابوه خشمگین است ولی چین به سبب پیروی از اصول همزیستی مسالمت آمیز، با آنها روابط گسترده‌ای دارد». در ۲۲ آگوست ۲۰۰۵، «ژائون ژانگ»، نماینده وزارت خارجه چین در مصاحبه‌ای با نیوزویک در زمینه روابط کشورش با سودان گفته است: «تجارت تجارت است. ما می‌کوشیم تا سیاست را از تجارت جدا کنیم. من فکر می‌کنم که مسائل داخلی در سودان امری داخلی است و ما در موقعیتی نیستیم که خود را بر آن تحمیل کنیم».<sup>۸</sup>

گینه استوایی: این کشور کوچک غرب آفریقا ذخایر نفتی خود را تا ۱/۲۸ میلیارد بشکه افزایش داده است. در ۲۰۰۴ میانگین تولید نفتی در این کشور ۳۷۱/۷۰۰ بشکه در روز بوده است و نفت ۹۰ درصد صادرات این کشور را می‌پوشاند. جالب آنکه در ۲۰۰۴ دست‌اندرکاران این کشور از شر کتلهای نفتی خواستند تا برای کاستن از وابستگی بیشتر به درآمدهای نفتی که ممکن است اقتصاد این کشور را بی‌ثبات سازد، تولیدات خود را به ۳۵۰ هزار بشکه کاهش دهند.

گابن: این کشور ذخایر نفتی خود را تا ۲/۵ میلیارد بشکه افزایش داده و ۲۳۰ هزار بشکه در روز نیز نفت

تولید می‌کند که ۷۰ درصد میزان استخراج نفت این کشور در ۱۹۹۷ یعنی سال اوج تولید است. صادرات نفتی ۶۰ درصد بودجه دولت و ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی را در بر می‌گیرد.

نیجریه: از اعضای اوپک، بزرگترین تولیدکننده نفت در آفریقا و یازدهمین تولیدکننده نفت در جهان و از تأمین کنندگان اصلی نفت اروپا و آمریکا است. تولید نفت نیجریه ۲/۵ میلیون بشکه در روز بوده و ذخایر نفت شناخته شده آن بالغ بر ۳۵/۲ میلیارد بشکه است. البته دولت طرح‌هایی را برای افزایش این ذخایر تا ۴۰ میلیارد بشکه در ۲۰۱۰ در نظر دارد. اقتصاد نیجریه وابستگی زیادی به نفت دارد آنچنان که ۸۰ درصد از بودجه سالانه دولت از راه فروش نفت تأمین می‌شود.<sup>۹</sup>

نیجریه و چین در ۲۰۰۵ قرارداد ۴ میلیارد دلار برای اکتشاف و مبادلات نفتی، پالایش نفت و تولید انرژی امضاء کردند. همچنین در ۹ ژانویه ۲۰۰۶ قرارداد ۲/۲۷ میلیارد دلاری بین دولت نیجریه و شرکت نفت فراساحل چین در مورد بهره‌برداری از ۴۵ درصد از حوزه‌های نفتی فراساحلی نیجریه امضاء شده است.<sup>۱۰</sup>

همان‌گونه که گفتیم نفت آفریقا در راستای استراتژی «کمک در برابر انرژی»، یکی از مهمترین اولویتهای سیاست خارجی چین است. اما بی‌گمان پکن در روابط خود با آفریقا به دیگر سطوح نیز نظر دارد که به همراه نفت در تحکیم موقعیت چین در آفریقا نقش چشمگیری دارد. بر این پایه وابستگی کشورهای آفریقای بی‌چین افزایش می‌یابد. آسیا پس از آمریکا و اروپا سومین شریک منطقه‌ای آفریقا است. سهم چین از تجارت با آفریقا از سال ۲۰۰۰ تا کنون، سالانه ۳۰ درصد رشد داشته است، و در ۲۰۰۶ به ۵۰ میلیارد دلار رسیده است.<sup>۱۱</sup>

آفریقا به چین مواد خام صادر می‌کند و به جای آن کالای تولید شده صنعتی می‌گیرد. برای چین‌ها این وضع، مطلوب است. چینی‌ها مواد خام مانند نفت، مس، نیکل، الوار و... را از آفریقا وارد کرده و پس از تبدیل به کالای مصرفی که ارزش افزوده بیشتری دارد به آن کشورها صادر می‌کنند، هرچند این کالاها از آن قیمت باشند. از همین رو است که برخی از پژوهشگران

○ در راستای گسترش و تعمیق روابط با آفریقا، پکن در يك اقدام دیپلماتیک بی نظیر، در نوامبر ۲۰۰۶ رهبران ۵۳ کشور آفریقایی را به يك نشست اقتصادی فراخواند. شاید بهترین دلیل برای اهمیت فزاینده آفریقا در سیاست خارجی همین مورد باشد. حاصل این نشست امضای پیمانهای به ارزش ۱/۹ میلیارد دلار بوده است. هو جین تائو- رئیس جمهور چین- وعده کمک پنج میلیارد دلاری را به رهبران آفریقایی داده و گفته است که این مبلغ تا ۲۰۰۹ به دو برابر خواهد رسید. در بیانیه پایانی اعلام شده است که هر دو سو همکاریهای استراتژیک خود را در زمینه های اقتصادی، توسعه اجتماعی و مسائل بین المللی افزایش خواهند داد.

می کند<sup>۱۷</sup>؛ چین بر سر هم نزدیک به پنج میلیارد دلار کمک اقتصادی در اختیار کشورهای آفریقایی قرار داده است<sup>۱۸</sup>؛ و ۵۵۰ نیروی صلح بان زیر نظر سازمان ملل به لیبیا و دههاتن دیگر نیز به جمهوری کنگو اعزام کرد<sup>۱۹</sup>. بر این پایه پیوندهای اقتصادی و استراتژیک ژرفی میان چین و آفریقا پدید آمده است.

### فروش جنگ افزارهای چین به کشورهای آفریقا:

آفریقای یکی از مهمترین بازارهای تسلیحاتی چین در جهان است و رویکرد چین به آفریقا سطوحی از ملاحظات نظامی و استراتژیک نیز دارد. پکن افزون بر گسیل داشتن نیروی صلح بان به برخی کشورهای آفریقایی، جنگ افزارهای بسیاری نیز در اختیار کشورهای آفریقایی قرار داده است. بین سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۷ چین نزدیک به ۱۴۲ میلیون دلار جنگ افزار در اختیار کشورهای آفریقایی قرار داد که تا فروپاشی شوروی با همین روند ادامه داشت. امپاس از فروپاشی

چین شناس و پژوهشگران اقتصادی از الگوی استعمار سرمایه داری نو (New-Colonialism) چین سخن می گویند.<sup>۱۲</sup>

فعالتهای تجاری چین در آفریقا از آغاز دهه ۱۹۹۰ گسترش چشمگیری داشته و تا سال ۲۰۰۰، بارش ۷۰۰ درصدی روبه رو بوده است. . . . میزان سرمایه گذارهای چین نیز در آفریقا از ۹۰۰ میلیون دلار به ۱۵ میلیارد دلار در ۲۰۰۴ رسیده است. چین اکنون سومین شریک تجاری آفریقا پس از آمریکا و فرانسه و البته جلوتر از بریتانیا است. . . . آفریقا در ۲۰۰۵، ۵/۲ درصد رشد اقتصادی داشته است که بیشتر به سبب حجم زیاد سرمایه گذاری چینی هادر آنجا به دست آمد.<sup>۱۳</sup> ناگفته نماند که با توجه به رشد چشمگیر تجارت میان چین و آفریقا، جایگاه چین در میان شریکان اقتصادی آفریقا جابه جا خواهد شد.

چینی هادر آفریقا در اجرای پروژه های ساختاری چون جاده سازی، پل سازی و سد سازی شرکت دارند و جدا از صادر کنندگان آفریقایی نفت به چین (که در بالا معرفی شدند) چینی هادر تانزانیا، اتیوپی و زامبیا نیز پروژه های ساختمانی اجرایی کنند. چینی ها بر سر هم ۱۵ میلیارد دلار از بدهیهای آفریقا را در جهت کمک اقتصادی به آنها بخشیده اند؛ همچنین چین پزشکان خود را به کشورهای آفریقایی فرستاده و بسیاری از کارگران و دانشجویان آفریقایی را در کارگاههای آموزشی و دانشگاه های خود پذیرفته است.<sup>۱۴</sup> پکن در تانزانیا داروی ضد مالاریا تولید کرده و مدارس تازه ساخته است، به آنگولا برای ساخت راه آهن سراسری به هم پیوسته کمک مالی کرده و برای گسترش صنعت تورسم در اوگاندا به این کشور کمک می کند.<sup>۱۵</sup> ساخت بزرگراه در نیجریه، ایجاد شبکه تلفن در غنا و راه اندازی کارخانه آلومینیوم سازی در مصر از دیگر برنامه های چین در آفریقا است که پیمانهای آن در ۲۰۰۶ امضاء شده است.<sup>۱۶</sup> چین در جمهوری کنگو در معادن مس و کبالت سرمایه گذاری کرد؛ در اتیوپی سرگرم ساخت يك سد بزرگ است؛ در سال جاری يك ماهواره نیجریه را در مدار قرار خواهد داد و در اوگاندا يك رادیو دولتی راه اندازی کرده است که در شبانه روز نوزده ساعت برنامه بخش

گفته شده که چین یک بسته دریایی کوچک جنگ افزار را در برابر هشت تن عاج فیله‌های زیمبابوه فروخته است.<sup>۲۱</sup> در راستای گسترش و تعمیق روابط با آفریقا، پکن در یک اقدام دیپلماتیک بی نظیر، در نوامبر ۲۰۰۶ رهبران ۵۳ کشور آفریقایی را به یک نشست اقتصادی فراخواند. شاید بهترین دلیل برای اهمیت فزاینده آفریقا در سیاست خارجی همین مورد باشد. حاصل این نشست امضای پیمانهای به ارزش ۱/۹ میلیارد دلار بوده است. هو جین تائو-رئیس جمهور چین- وعده کمک پنج میلیارد دلاری را به رهبران آفریقایی داده و گفته است که این مبلغ تا ۲۰۰۹ به دو برابر خواهد رسید. در بیانیه پایانی اعلام شد که هر دو سو همکاریهای استراتژیک خود را در زمینه‌های اقتصادی، توسعه اجتماعی و مسائل بین‌المللی تقویت خواهند کرد. ون جیابائو- نخست‌وزیر چین- نیز از شریکان اقتصادی خود در آفریقا خواسته است که میزان تجارت خود را با چین از ۵۰ میلیارد دلار کنونی به بیش از ۱۰۰ میلیارد در ۲۰۱۰ برسانند.<sup>۲۲</sup>

نگاه به آفریقایی گمان‌داری سطوحی از منافع استراتژیک و بین‌المللی است. آنچنان که به چین کمک می‌کند تا در نظام بین‌الملل یارگیری کند و از آن برای رسیدن به هدفهای دلخواه بهره‌گیرد. برای نمونه چین در مورد برخی مسائل از سوی غرب زیر فشار است که یکی از مهمترین آنها حقوق بشر است. دوستان آفریقایی چین به این کشور کمک می‌کنند تا در مجامع بین‌المللی سیاستهای این کشور محکوم نشده و قطعنامه‌ای بر ضد این کشور صادر نشود. نمونه دیگر اینکه در نشست پکن (۲۰۰۳) کشورهای بورکینافاسو، سائوتومه، سوازیلند، مالاوی و گامبیا نیز دعوت شده بودند، در حالی که این کشورها اصل چین و احداث نادیده گرفته و تایوان را به رسمیت شناخته‌اند. در واقع چین می‌کوشد تا با ایجاد و تحکیم پیوندهای چندجانبه با کشورهای یاد شده زمینه دوری آنها را از تائیه فراهم آورد تا بتواند اثر امنزوی سازد.

کالاهای ارزان چینی مشتریان زیادی در آفریقای فقیر دارند. گسترش روابط میان چین و آفریقا سبب تقویت و گسترش همکاریهای جنوب- جنوب می‌شود و بر توانمندی پکن در رویارویی با چالشهای شمال

○ ایالات متحده رقابت فشرده‌ای با چین برای نفوذ در آفریقا آغاز کرده است. بازی بزرگ آفریقایی واشنگتن چند سطحی است. به سخن دیگر «استراتژی بزرگ آمریکا در این قاره فراتر از قدرت نظامی به پیش می‌رود. سود اقتصادی در برابر رقبای بالقوه اقتصادی، هسته اصلی رقابت نظام کاپیتالیستی است. به همین دلیل در استراتژی بزرگ آمریکا قدرت نظامی با نبرد بر سر کنترل سرمایه، تجارت، ارزش دلار و مواد خام استراتژیک تلفیق شده است.»

شوروی این روند سرعت گرفت. بر پایه گزارشات سرویس تحقیقاتی کنگره آمریکا فروش جنگ افزارهای چین به آفریقا از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۳ به ده درصد تمام جنگ افزارهای جابه‌جا شده در جهان می‌رسد.<sup>۲۰</sup> ناگفته نماند فروش این جنگ افزارها به چین کمک می‌کند تا تجارت خود را در آفریقا متوازن سازد.

چین به حکومت اسلامی سودان جنگ افزارهایی به ارزش صد میلیون دلار شامل ۱۲ فروند جت F-۷ و هلیکوپتر ضد شورش که در ناآرامیهای دارفور به کار رفته است ارسال داشته است؛ چین از مدت‌ها پیش تاکنون به آموزش نیروهای نظامی گینه استوایی (بویره در زمینه جنگ افزارهای سنگین) پرداخته و به دو کشور اتیوپی و اریتره تا سال ۲۰۰۰- یعنی تا آخرین روزهایی که با هم می‌جنگیدند- یک میلیارد دلار جنگ افزار فرستاده است؛ در ۱۹۹۵ چین یک بسته ۱۵۲ تنی از جنگ افزارهای نیمه سبک را برای بروندی فرستاد ولی اجازه تخلیه در بنادر تانزانیا را پیدا نکرد؛ گفته می‌شود چین سیزده بسته مخفی با برچسب کالاهای کشاورزی به تانزانیا فرستاد؛ حکومت اقتدارگرای موگابه در زیمبابوه دوازده فروند جت FC-۱ و صد دستگاه خودروی لجستیکی از چین دریافت کرد؛ همچنین در مه ۲۰۰۰

شوروی سخن می‌رانند. ۲۳ آنچه که «نظم نوین جهانی» خوانده می‌شود یک گفتمان ژئوپلیتیکی است که ناظر بر جهانی شدن سیاست، امنیت، منافع و ارزشهای آمریکایی است.

پس از رویداد یازده سپتامبر نه تنها خاورمیانه بزرگ (شامل خاورمیانه سنتی، آسیای مرکزی و قفقاز) و خاور اروپا، بلکه آفریقا نیز حوزه بازی دولتهای بزرگ نظام بین الملل شده است. ایالات متحده رقابت فشرده‌ای را برای نفوذ در این منطقه آغاز کرده است. بازی بزرگ آفریقایی واشنگتن چند سطحی است. به سخن دیگر «استراتژی بزرگ آمریکادر این قاره فراتر از قدرت نظامی به پیش می‌رود. سود اقتصادی در برابر رقبای بالقوه اقتصادی، هسته اصلی رقابت نظام کاپیتالیستی است. به همین دلیل در استراتژی بزرگ آمریکادر قدرت نظامی با نبرد برای کنترل سرمایه، تجارت، ارزش دلار و مواد خام استراتژیک تلفیق شده است.»<sup>۲۴</sup>

ایالات متحده پس از فروپاشی شوروی به تنهایی در رأس ساختار قدرت در نظام بین الملل قرار گرفت با وجود اینکه بسیاری از پژوهشگران بر این باور بودند که نظام بین الملل به سوی چند قطبی شدن حرکت خواهد کرد، اما دیگر گوینها، پروسه‌های اقتصادی و نظامی درونی ایالات متحده و رویدادهای بین المللی در سالهای پس از فروپاشی کمونیسم سرانجام فاصله آمریکا و دیگر رقیبان این کشور را در توزیع قدرت بیشتر کرد.<sup>۲۵</sup> اشغال افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و نفوذ در منطقه آسیای مرکزی و تحکیم قدرت در خاورمیانه، فاصله قدرت آمریکا را با رقیبان آن کشور بیش از پیش ساخته است. این کشور می‌کوشد تا با مهار کردن قدرتهای منطقه‌ای چون روسیه در اوراسیا، ایران در خاورمیانه، برزیل در آمریکای لاتین، محور پاریس-برلین در اروپا و چین در شرق دور به هژمونی این کشور تداوم بخشد. اما رقابت با چین در آفریقا نیز جریان دارد.

در میان رقیبان منطقه‌ای آمریکا چین موقعیت ویژه‌ای دارد. این کشور بارشده اقتصادی ۹ درصدی خود کانونهای قدرت را در نظام بین الملل دگرگون خواهد کرد. از آنجا که مواز نه‌قوا در نظام بین الملل همیشه بر اثر مواز نه در تولید بوده، این مورد در سر نوشت نظام

می‌افزاید. از دیدگاه پکن دوستان آفریقایی برگ برنده یا ابزار مناسبی برای چانه‌زنی با کشورهای شمال، رقیبان اقتصادی و رقیبان استراتژیک آن به شمار می‌روند. چین در راه توسعه و قدرت‌یابی است و بی‌گمان دیر یا زود ناگزیر خواهد بود تا سیاستهای اقتصادی خود را با سیاستهای امنیتی و استراتژیک متوازن سازد. در چنین شرایطی رفتار دیگر قدرتهای مجاور با چین دگرگون خواهد شد. بویژه ایالات متحده، که بسیاری از مقامهای ارشد این کشور در مورد سربر آوردن چین بارها هشدار داده‌اند. در چنین حالتی آفریقا برای چین عرصه‌ای مناسب و مهم در جهت گریز از مهار امنیتی واشنگتن شمرده می‌شود. اما افزون بر چین، در سالهای گذشته حضور ایالات متحده در آفریقا نیز چشمگیر بوده است.

## آفریقادر سیاست خارجی آمریکا:

### بررسی رویکردها

امروزه آفریقای یکی از مهمترین حوزه‌های درگیری آمریکاشده است، ولی در گذشته‌ای نه چندان دور چنین وضعی وجود نداشت. اما به سبب برخی عوامل واشنگتن ناگزیر است تا به آفریقا نگاه ویژه‌ای داشته باشد. عواملی مانند تداوم هژمونی، رقابت با نفوذ فزاینده چین در آفریقا و گونه‌گون‌سازی منابع نفتی، واشنگتن را واداشته تا به میدان آفریقا وارد شود.

پس از فروپاشی شوروی شاهد همپوشانی میان حوزه‌های سه‌گانه استراتژیک، اقتصادی و فرهنگی در سیاست خارجی تنها ابر قدرت جهان بوده‌ایم. و جوه سه‌گانه سیاست خارجی آمریکا مبتنی بر (۱) امنیت این کشور و کاهش هر چه بیشتر آسیب‌پذیری‌ها (۲) نگهداری و تداوم برتری اقتصادی و (۳) گسترش ارزشهای آمریکا در جهان (آمریکایی شدن) است. به سخن دیگر رویکردهای ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر به شکل هماهنگ و تعاملی در سیاست خارجی آمریکا در مناطق خاص آفریقادیده می‌شود. از سوی دیگر حوزه بازی سیاست خارجی آمریکا نیز به تمام جهان خاکی گسترش یافته است. «دالدر» و «لیندسی» (از مؤسسه بروکینگز) به روشنی از پایان عصر ژئوپلیتیک و آغاز عصر «سیاست جهانی» پس از فروپاشی



آنگولا بودند. به جز آفریقای شرقی، دیگر نواحی آفریقا نیز تولید کننده و صادر کننده نفت هستند. از تمام تولیدات نفتی آفریقا در آن سال ۲/۵ میلیون بشکه در داخل مصر شده است که بیشترین آن به مصر، آفریقای جنوبی، الجزایر و لیبی اختصاص دارد. آفریقای جنوبی و مراکش به ترتیب بزرگترین واردکنندگان و نیجریه، لیبی، الجزایر، اوگاندا، مصر، گابن، کنگو و کامرون بزرگترین تولیدکنندگان آفریقای نفت هستند.<sup>۲۹</sup> لذا همان گونه که از موقعیت کشورهای تولیدکننده و صادرکننده پیداست، شمال آفریقا و منطقه خلیج گینه مهمترین مناطق نفت خیز در آفریقا است که ایالات متحده نیز مانند چین به آن توجه دارد.

طرحهای فراگیری که برای امنیت منابع انرژی پس از یازده سپتامبر ریخته شده باید به حل مسائل کوتاه مدت و بلندمدت آمریکا کمک کند که آفریقا بویژه آفریقای غربی، فرصتهای مناسبی برای آمریکا در هر دوزمین فراهم می آورد. مسئله کوتاه مدت به درگیریهای جاری و بالقوه در خاورمیانه و آثار ژئوپلیتیک آن بر تولیدکنندگان اصلی نفت برای آمریکا، مربوط است. . . . غرب آفریقا چندی پیش ۱۵ درصد از واردات نفتی آمریکا را تأمین کرده است و بر پایه گزارش شورای ملی آمریکا این میزان به ۲۵ درصد در ۲۰۱۵ افزایش خواهد یافت. مسئله بلندمدت همان نفوذ و حضور نظامی ایالات متحده است که تضمین کننده هژمونی آمریکا است.<sup>۳۰</sup>

سرمایه گذارهای نفتی آمریکا نیز بسترهای مناسبی را برای ایجاد و گسترش زیرساختها و فرصتهای اقتصادی، توسعه ترابری، آموزش، اشتغال و . . . فراهم می آورد. افزون بر آن چنین پیداست که آفریقا از رقابت میان چین و آمریکا سود می برد. زیرا هر دو کشور برای نفوذ در این قاره به سرمایه گذاری می پردازند و از این رو سبب رشد و ترقی اقتصادی این قاره می شوند.

روند افزایش سهم آفریقا در واردات نفتی آمریکا از نیمه های دهه ۹۰ سده گذشته پیداست. از ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ کشورهای آنگولا، نیجریه، جمهوری کنگو، گابون، کامرون و گینه استوایی بر سرهم سهم خود را از واردات نفت به آمریکا به ۱۵ درصد رساندند که تا ۲۰۰۲ با سهم عربستان برابر شد.<sup>۳۱</sup> البته این میزان باز هم

بین الملل کنونی که بر پایه برتری ایالات متحده است نقش تعیین کننده ای خواهد داشت. ایالات متحده، چین را از سه سو در محاصره استراتژیک قرار داده است: از سوی شرق (با ایجاد پیوندهای امنیتی با ژاپن و کره)، از سوی جنوب آسیا (با پیوند استراتژیک با هندوستان) و از سوی آسیای مرکزی (با حضور نظامی). اما نفوذ چین در آفریقا نیز فزاینده است و واشنگتن خود را در موقعیتی می بیند که باید در برابر آن اقدام کند.

افزایش حضور چین در آفریقا آرام ولی پیوسته است و در صورت رها کردن این منطقه از سوی آمریکا چه بسا چین بتواند تمام آن را در سلطه استراتژیک خود بگیرد. در گزارش شورای روابط خارجی آمریکا اشاره شده که «چین صحنه استراتژیک آفریقا را برهم زده و در سراسر این قاره اکنون این کشور کنترل دارا ائیهارادر دست دارد».<sup>۳۲</sup> این امر واشنگتن را بر آن داشت تا بایر کردن این منطقه جلوی گسترش حضور چین را بگیرد.

یکی دیگر از علل توجه آمریکا به آفریقا نفت و دیگر منابع طبیعی این قاره است. ایالات متحده نیز به سبب بحرانیهای امنیتی خاورمیانه و احتمال اینکه این بحرانیها بر تولید و صادرات این فرآورده استراتژیک اثر گذارد، خود را ناگزیر می بیند تا برای گونه گون سازی منابع تأمین کننده انرژی اقدام کند. در ۱۶ مه ۲۰۰۱ دفتر دیک چنی - معاون رئیس جمهوری آمریکا - گزارش کرده است که تولیدکنندگان سنتی نفت در هر منطقه ای - بارویکرد به سود دوسویه تولیدکنندگان و مصرف کنندگان - امکان ایجاد بی ثباتی در بازار را دارند. . . . این مورد یک چالش سیاسی است که ما آن را از یک سیاست انرژی فراگیر در نظر می گیریم. . . . بر این اساس گونه گونی بیشتر در تولیدکنندگان نفت مهم به نظر می رسد. در کنار آمریکای لاتین، آفریقای غربی به عنوان یکی از منابع رو به گسترش نفت و گاز برای بازارهای آمریکا، مورد نظر ماست.<sup>۳۲</sup> البته چنین پیداست که بر اثر سیاست گونه گون سازی منابع انرژی، توجه آمریکا به نفت حوزه خزر، آلاسکا و حتی کوههای راکی نیز جلب شده است.<sup>۳۳</sup>

آفریقا در ۱۹۹۸، روزانه ۷/۸ میلیون بشکه نفت تولید کرده است. در همان سال بزرگترین کشورهای آفریقای تولیدکننده نفت نیجریه، لیبی، الجزایر، مصر و

افزایش یافته به ۲۵ درصد تا ۲۰۱۵ خواهد رسید.

غرب آفریقا ۶۰ میلیارد بشکه ذخیره ثابت شده نفتی دارد. بررسیها نشان می‌دهد که در پایان دهه نخست سده بیست و یکم از هر پنج بشکه نفتی که وارد اقتصاد جهان می‌شود دست کم یک بشکه آن از خلیج گینه است و از این رو سهم آفریقا از واردات نفت آمریکا، برابر آنچه در بالا گفتیم افزایش می‌یابد. نیجریه اکنون ده درصد از واردات نفت آمریکا را تأمین می‌کند. سهم آنگولا نیز چهار درصد است. در پایان این دهه این میزان به دو برابر خواهد رسید.<sup>۳۲</sup>

رویکرد استراتژیک آمریکا به نفت آفریقا فراتر از موارد مربوط به چین است. توانمندیهای آفریقا در زمینه انرژی افزون بر کاهش آسیب‌پذیریها در برابر بحرانهای نفتی احتمالی در خاور میانه، توان ایالات متحده در جهت رویارویی با دولتهای نفت خیز مخالف با سیاستهای آن کشور، افزون می‌سازد. همچنانکه سلطه بر منابع نفتی عراق افزایش توانمندی و امکانات آمریکار برای اثرپذیری کمتر از اعضاء اوپک و اثرگذاری بیشتر بر دیگر رقیبان اقتصادی-مانند ژاپن و آلمان-در پی دارد،<sup>۳۳</sup> در همین چارچوب نفت آفریقا نیز بر تواناییهای آمریکار بر خورد با کشورهایمانند ایران و نروژ-که با سیاستهای بین‌المللی و اشنگتن به مخالفت بر می‌خیزند- خواهد افزود.

در سالهای گذشته سرمایه‌گذارهای نفتی آمریکار در آفریقا افزایش داشته است. برای نمونه در سال ۲۰۰۲ شرکت نفتی شورون تگزاکو- که کاندولیز اریس پیش از این مدیر آن بود- اعلام کرد که در مدت پنج سال، پنج میلیارد دلار در آفریقا سرمایه‌گذاری کرده و تا پنج سال آینده نیز در آفریقا بیست میلیارد دلار دیگر سرمایه‌گذاری خواهد کرد.<sup>۳۴</sup> بی‌گمان دیگر شرکتهای آمریکایی نیز ترغیب خواهند شد تا به نفت و انرژی آفریقا بیشتر توجه کنند. البته همان گونه که گفتیم چون نفت آفریقا از نوع نفت شیرین است و بهتر تصفیه می‌شود، مورد توجه شرکتهای نفتی بین‌المللی است.

بی‌گمان نفت یکی از مهمترین متغیرها در چگونگی درگیری ایالات متحده در بحرانهای بین‌المللی است. همچنان که در بحران عراق نمایان شد، و اشنگتن به نفت

○ آفریقا در ۱۹۹۸، روزانه ۷/۸ میلیون بشکه نفت تولید کرده است. در همان سال بزرگترین کشورهای آفریقایی تولیدکننده نفت نیجریه، لیبی، الجزایر، مصر و آنگولا بوده‌اند. به جز آفریقای شرقی، دیگر نواحی آفریقانی نیز تولیدکننده و صادرکننده نفت هستند. از تمام تولیدات نفتی آفریقا در آن سال ۲/۵ میلیون بشکه در داخل مصرف شده که بیشترین آن به مصر، آفریقای جنوبی، الجزایر و لیبی اختصاص داشته است. آفریقای جنوبی و مراکش به ترتیب بزرگترین واردکنندگان و نیجریه، لیبی، الجزایر، اوگاندا، مصر، گابن، کنگو و کامرون بزرگترین تولیدکنندگان آفریقایی نفت هستند.

خاور میانه چشم دارد. زیرا اگر نفت عراق سبب حمله به این کشور نبود، پس از اشغال، شرکتهای نفتی فرانسوی، آلمانی، روسی و چینی (کشورهای مخالف حمله به عراق) را از معاملات بزرگ نفتی عراق محروم نمی‌کرد.<sup>۳۵</sup> پافشاری ایالات متحده برای دخالت در بحران دارفور و گسیل داشتن نیروهای بین‌المللی به این منطقه نیز رابطه معناداری با نفت این منطقه دارد، زیرا دارفور سرشار از منابع نفتی است.

آفریقا از نظر بحرانهای داخلی-بویژه تنش میان اقوام و قبایل-یکی از مهمترین کانونهای بی‌ثباتی در نظام بین‌الملل است و این عوامل ممکن است امنیت منابع نفتی را به خطر اندازند. هر چند ریچارد مورفی از اعضاء گروه ابتکار سیاسی نفت آفریقا<sup>۳۶</sup> (AOPIG) بر این باور است که بسیاری از منابع نفتی آفریقا دور از ساحل قرار دارد و از سیاستهای داخلی و آشفتگیهای اجتماعی دور است و می‌توان آنها را با خطوط دریایی کم‌عرض و باریک

متهم کرد که با القاعده ارتباط دارد هر چند هیچگاه این امر ثابت نشد.

انفجارهای تروریستی مادرید در ۲۰۰۴ که گفته می‌شود القاعده مسئولیت آنرا پذیرفته است، ایالات متحده را مصمم کرد تا نیروهای نظامی خود را وارد آفریقا سازد. بنا به گفته خبرگزاری فرانسه، انفجارهای مادرید از سوی نیروهای القاعده که در سرزمینهای مرزی مراکش، مالی، موریتانی و الجزایر مستقر هستند، اجرا شد. یک گروه ستیزه‌جوی سلفی الجزایری نیز به نام گروه «توحید و جهاد» در این حملات نقش داشته است.<sup>۳۸</sup>

ایالات متحده در پی انفجارهای تروریستی مادرید نیروهای خود را به آفریقا فرستاد. کاخ سفید اهمیت آفریقا را حتی پیش از بمب‌گذاریهای مادرید به آگاهی اعضاء گروه هشت (کشور صنعتی) در کاناناسکس (Kananaskis) کانادا و اوایان (Evian) فرانسه به عنوان منطقه‌ای که سازمانهای تروریستی در آنجا نفوذ کرده‌اند، رسانده بود.

### نفوذ استراتژیک آمریکا در آفریقا:

ایالات متحده در چارچوب گفتمان جنگ با تروریسم تلاش گسترده‌ای را برای مبارزه با سازمانهای تروریستی در شمال آفریقا، آغاز کرده است. چنین اقدامی در اصل در یک چارچوب کلان انجام می‌شود و نشان می‌دهد که افزون بر خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و شرق اروپا، آفریقا نیز به حوزه تازه‌ای از بازی بزرگ ایالات متحده (و چین) تبدیل شده است. هر چند پیوند نزدیکی میان ملاحظات استراتژیک و نظامی آمریکا از یک سو و ملاحظات اقتصادی و انرژی آن کشور از سوی دیگر وجود دارد که در زیر آنرا بیشتر می‌شکافیم.

- در استراتژی امنیت ملی آمریکا که در ۲۰۰۲ عنوان شد، اشاره شد که مبارزه با تروریسم جهانی و تضمین منابع برای انرژی آمریکا نیازمند آن است که آمریکا تعهدات خود را در آفریقا بیشتر کند و با همکاری قدرتهای هم‌پیمان خود در پی تدوین سازوکارهای تازه امنیتی در قاره آفریقا باشد. زمان کوتاهی پس از اینکه فرماندهی نیروهای اروپا و آمریکا در اشتوتگارت آلمان که

○ بی‌گمان نفت یکی از مهمترین متغیرها در چگونگی درگیری ایالات متحده در بحرانهای بین‌المللی است. همچنان که در بحران عراق نمایان شد، واشنگتن به نفت خاورمیانه چشم دارد؛ زیرا اگر نفت عراق سبب حمله به این کشور نبود، پس از اشغال، شرکتهای نفتی فرانسوی، آلمانی، روسی و چینی (کشورهای مخالف حمله به عراق) را از معاملات بزرگ نفتی عراق محروم نمی‌کرد.

در اختیار گرفت،<sup>۳۷</sup> واشنگتن در جهت تأمین امنیت این منابع در چارچوب گسیل نیروها به منطقه اقدام کرده است. اما پیش از پرداختن به جزئیات آن بایسته است تا به سیاست خارجی آفریقایی آمریکا در درون گفتمان «مقابله با تروریسم» یا آنچه که «جنگ با ترور» خوانده می‌شود، بپردازیم.

### آفریقا در عرصه نبرد با تروریسم:

یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه چرخشی در تاریخ نظام بین‌الملل کنونی شمرده می‌شود که نقش تعیین‌کننده‌ای در کیفیت و چگونگی این نظام داشته است. هر چند تهدیدهای سازمانهای تروریستی پیش از این رویداد در نظر واشنگتن بوده است، اما این رویداد یازده سپتامبر بوده است که خطرهای تروریستی را در صدر تهدیدات منافع ملی آمریکا قرار داده است. از آن رویداد تا کنون گفتمان جنگ با تروریسم چراغ راهنمای سیاست خارجی آمریکا بوده است. همچنین در میان سازمانهای تروریستی، القاعده که رویداد یازده سپتامبر به آن نسبت داده می‌شود، بیشتر مورد توجه است. ناگفته نماند که اشغال افغانستان و عراق به دست آمریکا یکسره با القاعده پیوند داشت. طالبان از تحویل دادن اسامه بن لادن - سرکرده القاعده - خودداری کرد و نیز کاخ سفید صدام را

نظامی به نام «آفری کوم» آماده دخالت در هر گوشه از آفریقا کند.<sup>۴۳</sup>

- مرکز نیروهای آمریکایی آفریقا امروزه در اشتوتگارت قرار دارد. اما... گفته می شود که این مرکز در ۲۰۰۸ به آفریقا منتقل خواهد شد. در همین مورد تاکنون توافقاتی با چند کشور آفریقایی صورت گرفته است.<sup>۴۴</sup>

- به همین گونه واشنگتن ۵۰۰ میلیون دلار برای «ابتکار ضد تروریسم فراساحل (TSCTI)»<sup>۴۵</sup> کنار گذاشته است.

- نیروی دریایی آمریکایی نیز توجه ویژه ای به منطقه آفریقا پیدا کرده است. «از مجموع پنج ناوگان دریایی آمریکا در جهان، آفریقا در میان سه ناوگان آن قرار دارد: فرماندهی اروپایی که محدوده ای شامل ۴۳ کشور- از جمله کشورهای شمال آفریقا و جنوب صحرا را پوشش می دهد، ناوگان مرکزی که بر زیر سیستم شاخ آفریقا سلطه دارد و ناوگان اقیانوس آرام که گستره عملیاتی آن تا ماداگاسکار و سرزمینهای درونی آفریقا کشیده شده است».<sup>۴۶</sup>

این موارد با نگاهی تاریخی از آغاز سده بیست و یکم تا کنون به خوبی نشان می دهد که چگونه ایالات متحده در امور آفریقا درگیر شده است، آنچنان که این قاره عنصری

○ ایالات متحده در چارچوب گفتمان جنگ با تروریسم تلاش گسترده ای برای مبارزه با سازمانهای تروریستی در شمال آفریقا، آغاز کرده است. چنین اقدامی در اصل در یک چارچوب کلان انجام می شود و نشان می دهد که افزون بر خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و شرق اروپا، آفریقانی نیز به حوزه تازه ای از بازی بزرگ ایالات متحده (و چین) تبدیل شده است.

مسئولیت عملیات نظامی در آفریقای صحرا را بر عهده دارد، فعالیت خود را در غرب آفریقا افزایش داد، این فعالیتها بیشتر در کشورهای دارای منابع نفتی متمرکز شد. فرماندهی نظامی آمریکا در اروپا اکنون ۷۰ درصد از زمان و امکانات خود را برای آفریقا گذاشته است. ولی در ۲۰۰۳ هیچ امکاناتی به آفریقا تعلق نداشت.<sup>۳۹</sup>

- مهمترین پایگاه نظامی آمریکا در آفریقا پایگاهی است که در ۲۰۰۲ در جیبوتی در شاخ آفریقا تأسیس شده، و امکان کنترل بر ترانزیت یک چهارم از نفت تولید شده جهان را به آمریکا می دهد. این پایگاه به خط لوله نفت سودان نزدیک است و این امکان را می دهد تا بر پایانه خاوری نفت در آفریقا مسلط شود. در غرب آفریقا فرماندهی نظامی آمریکا اکنون مراکز عملیاتی در سنگال، مالی، غنا، گابن، نامیبیا و آنگولا برپا کرده است. در ۲۰۰۳ این فرماندهی، عملیات ضد تروریستی را در غرب آفریقا آغاز کرد. در ماه مارس ۲۰۰۴، نیروهای ویژه آمریکا عملیات نظامی بر ضد گروههای سلفی انجام دادند. آمریکا همچنین سرگرم ایجاد یک نظم امنیتی ساحلی در خلیج گینه به نام «نگهبان امنیت ساحلی» است.<sup>۴۰</sup>

- در فوریه ۲۰۰۴ گروهی از افسران بلند پایه آمریکا از جمله جیمز جونز- ژنرال دریایی و فرمانده نیروهای اروپایی آمریکا- و ژنرال چارلز والد- نماینده فرماندهی اروپایی- از آفریقا دیدن کردند. در همان سال، نیروهای آمریکایی در برنامه ای چند ماهه به موریتانی، چاد، مالی و نیجر گسیل شدند. این تلاشها در چارچوب «ابتکار اتحاد ساحل» برای تقویت نیروهای ضد تروریسم است.<sup>۴۱</sup> در ۲۰۰۶ چکیده ای از طرح بازسازی ساختار سیاست دفاعی ایالات متحده، زیر نظر اریک ادلمن (مشاور راسفولد، وزیر دفاع وقت) مطرح شد که بر اثر آن وزیر دفاع و افسران ارشد پنتاگون برای تصمیم گیری درباره متن پیشنهادی استقرار نیروهای آمریکایی در قاره آفریقا به توافق نزدیک شدند تا فرماندهی تازه ای برای کنترل عملیات امنیتی برپا شود. از دیدگاه کارشناسان مسائل استراتژیک، این اقدام یک دگرگونی بنیادی در سیاست امنیتی و استراتژیک آمریکا شمرده می شود.<sup>۴۲</sup> - واشنگتن تصمیم گرفت تا پائیز ۲۰۰۷ نیروی

تلاش دارد تا جغرافیای استراتژیک خود را در آفریقا گسترده تر کند، زیرا این قاره در اصل به اندازه دیگر مناطق مورد نظر قدرتهای بزرگ نبود و نفوذ در این قاره دست کم واکنشهایی را در پی خواهد داشت. از این رو چین بدون درپیش گرفتن رویکردهای نظامی و امنیتی در سیاست خارجی که هزینه‌هایی را نیز بر او تحمیل خواهد کرد، همچنان با نگرشهای اقتصادی، حوزه عملیات سیاست خارجی خود را گسترش خواهد داد.

از سوی دیگر ایالات متحده آمریکا بر آن است که با اهدافی ویژه وارد کارزار آفریقا شود. از جمله تداوم هژمونی راه سلطه بر قیسمان منطقه‌ای، واشنگتن را واداشته تا در برابر نفوذ پر دامنه چین در آفریقا ایستادگی کند. از دیدگاه بسیاری از پژوهشگران آمریکایی چین از توانمندی لازم جهت به‌زیر کشیدن برتری ایالات متحده و دگرگونی در ساختار نظام بر خوردار است و مهار کردن این قدرت جوان رو به‌رشد و کنترل نفوذ بین‌المللی آن-بوئیه در آفریقا-لازم به نظر می‌رسد. اما ایالات متحده نیز در مورد امنیت منابع انرژی و ادامه تولید صادرات آن در منطقه خاورمیانه بی‌ثبات نگرانی‌هایی دارد، پس گونه‌گون سازی منابع انرژی را اقدامی لازم می‌یابد. در این میان مناطق ویژه‌ای مورد نظر هستند که خلیج گینه در آفریقای یکی از مهمترین آنهاست. البته استراتژی بزرگ آمریکا در آفریقا در راستای توسعه ارزشهای آمریکایی بوده است که در این پژوهش فرصت پرداختن به آن نیست.

امروزه آفریقا مانند شرق اروپا، قفقاز، آسیای مرکزی و خاورمیانه، جبهه‌ای دیگر شمرده می‌شود که قدرتهای بزرگ را در برابر هم قرار داده است. چین و ایالات متحده بازیگرانی هستند که تلاش خود را برای نفوذ همه‌جانبه در این منطقه از سال‌های پیش آغاز کرده‌اند. بر این پایه آفریقا دیگر در حاشیه نظام بین‌الملل نیست و امروزه یکی از کانونهای اصلی نزاع و رقابت به‌شمار می‌رود.

مایکل کلیر (M. Klare) تحلیلگر مسائل امنیتی آفریقا در مورد درگیریهای قدرتهای بزرگ در آفریقا هشدار داده است و به روشنی می‌گوید: «آفریقا رو به شعله‌ور شدن است». همچنان که گفتیم این قاره در سالهای آینده دگرگونی‌های ژرفی را تجربه خواهد کرد که

○ مهمترین پایگاه نظامی آمریکا در آفریقا پایگاهی است که در ۲۰۰۲ در جیبوتی در شاخ آفریقا تأسیس شده، و امکان کنترل بر ترانزیت یک چهارم از نفت تولید شده جهان را به آمریکا می‌دهد. این پایگاه به خط لوله نفت سودان نزدیک است و این امکان را می‌دهد تا بر پایانه خاوری نفت در آفریقا مسلط شود. در غرب آفریقا فرماندهی نظامی آمریکا اکنون مراکز عملیاتی در سنگال، مالی، غنا، گابن، نامیبیا و آنگولا برپا کرده است.

مهم در سیاست خارجی و استراتژی امنیتی این کشور شد. نگاه استراتژیک واشنگتن به قاره سیاه بارویکردهای اقتصادی-بوئیه انرژی-درهم تنیده شده است. آنچه استراتژی آمریکا در آفریقا نامیده می‌شود در چنین بستری از اهداف و استراتژیها بارور شده است.

### بهره‌سخن:

چین و ایالات متحده در آفریقا رقابت پر دامنه و تنگاتنگی را از نخستین سالهای هزاره تازه آغاز کردند. از یک سو چین، با توجه به لزوم تداوم رشد فزاینده اقتصادی، تأمین نیازمندیهای همگانی و افزایش نقش بین‌المللی خود به آفریقا رو کرده است. مؤلفه‌های گفته شده سبب می‌شود تا این کشور در مورد تأمین منابع مورد نیاز خود-بوئیه نفت و انرژی-اطمینان یابد. آنچه در این میان عامل محرک شناخته می‌شود ناآرامیها و بی‌ثباتی در خاورمیانه یا انبار انرژی جهان است که چین را واداشته تا در چارچوب ابتکار «کمک در برابر انرژی» که گونه‌گون سازی منابع نفتی را در نظر دارد، وارد آفریقا شود. اما این رویکرد بی‌گمان با سطوح گوناگون در ملاحظات امنیتی و استراتژیک همخوانی دارد. به سخن دیگر، چین به آفریقا همچون حوزه تازه‌ای از نقش آفرینی بین‌المللی و فرصتهای استراتژیک می‌نگرد. به نظر می‌رسد چین

dalder. pdf.

۲۴. «گلوبال ریسرچ، استراتژی بزرگ»، ترجمه نیلوفر قدیری، همشهری دیپلماتیک، ش ۱۲ (نیمه اسفند ۱۳۸۵) ص ۵۱.

25. Ikenbery, John, Getting Hegemony Right, **National Interest**, No 63 (2001) pp 17-24.

۲۶. به نقل از گلوبال ریسرچ، همان، ص ۵۲.

27. Schuts, Barry, Wihbey, Paul (2005), "African Oil: A Priority for U.S National Security and Africa Development", at:

[www.iasps.org/strategic/africatranscript.pdf](http://www.iasps.org/strategic/africatranscript.pdf).

28. Alamoudi, Abdurahman (2004), "Did Libya Attempt to Kill Saudi Leaders". at:

<http://africanoilpolitics.blogspot.com>.

29. eia (2006), "Oil and Gas", at:

[www.eia.doe.gov/cabs/chapter4.html](http://www.eia.doe.gov/cabs/chapter4.html).

30. Schuts, **Ibid**.

31. Goldestein, Ritt (2004), "Africa, Oil & the U.S Military" at:

[www.zmag.org/content/showarticle.cfm?ItemID=5250](http://www.zmag.org/content/showarticle.cfm?ItemID=5250)

۳۲. گلوبال ریسرچ، همان، همان صفحه

۳۳. در همین زمینه رک: یزدانی، عنایت ا... و شجاع، مرتضی. «نفت: ابزار قدرت در سده بیست و یک؛ آمریکا و نفت خلیج فارس». اطلاعات سیاسی و اقتصادی. ش ۲۲۳-۲۲۴، (۱۳۸۵)

34 Goldestein, **Ibid**.

۳۵. برای آگاهی بیشتر رک. یزدانی، شجاع، همان، صص ۱۶۱-۲.

36. African Oil Policy Initiative Group

46. Quoted with: Goldestein. **Ibid**.

38. **Ibid**.

۳۹. گلوبال ریسرچ، همان. همان صفحه.

۴۰. گلوبال ریسرچ، همان. همان صفحه.

41. **Ibid**.

42. Motlagh, Iason (2006) "America's Africa Corps", at:

[www.atimes.com/atimes/front/page/HI\\_21\\_Aa01.html](http://www.atimes.com/atimes/front/page/HI_21_Aa01.html).

۴۳. لقمانی، عباس، «گسترش نفوذ». همشهری دیپلماتیک، ش ۱۵ (نیمه تیر ۱۳۸۶) ص ۴۹.

۴۴. لقمانی، همان، همان صفحه.

45. Trans - Sahel Counterterrorism Initiative

46. Motlagh, **Ibid**.

چه بسا بر نظام بین الملل آثار چشمگیری داشته باشد.

## منابع:

1. Yeoman, Matew (2004), Crude Oil Politics. The United States, China and Race for Oil Security, at: [www.olicrisis.com/cn/crude-dashbord.pdf](http://www.olicrisis.com/cn/crude-dashbord.pdf).
2. Pan, Ester (2006) "China, Africa and Oil", at: [www.cfr.org/publication/195571](http://www.cfr.org/publication/195571).
3. Raughneen, Simon (2006) "Influence Anxiety: China's Role in Africa", at: <http://www.isn.ethz.ch/news/sw/details-print.cfm?id=15837>.
4. Raughneen, **Ibid**.
5. Zwiig, David, Jianhai, Bi (2005) "China's Global Hunt for Energy". at: <http://www.foreignaffairs.org/20050901faessay84503/david-zweig-bi-jianhai/china-s-global-hunt-for-energy.html>.
6. Raughneen, **Ibid**.
7. Zwiig, **Ibid**.
8. Raughneen, **Ibid**.
9. Pan, **Ibid**.
10. Raughneen, **Ibid**.
11. Zhou, Scott (2006) "China as African Angle in White", at: [www.atimes.com/atimes/China-Business/HK03Cb04.html](http://www.atimes.com/atimes/China-Business/HK03Cb04.html).
12. Zhuo, **Ibid**.
13. Pan, **Ibid**.
14. **Ibid**.
15. stamp, Gavin (2006) "China Defends its African Relation", at: <http://news.bbc.co.uk/2/hi/business/5114980.stm>.
۶. «فرار داد ۱/۹ میلیارد دلاری چین با کشورهای آفریقایی»، روزنامه آفتاب (۱۵ آبان ۱۳۸۵)، ص ۱.
17. Raughneen, **Ibid**.
18. Stamp, **Ibid**.
19. Raughneen, **Ibid**.
20. Pan, **Ibid**.
21. **Ibid**.
۲۲. روزنامه آفتاب، همانجا
23. Dalder, Ivo. Lindsay, Jimes (2004) "Power and Cooperation: American foreign Policy for the Age of Global Policy", at: [www.brookings.edu/dybdocroot/views/papers/](http://www.brookings.edu/dybdocroot/views/papers/)